

Already in the ninth century, the political unity of the caliphate began to dissolve.

قبلا در قرن نهم میلادی، وحدت سیاسی خلافت (عباسی) شروع به تحلیل (و از هم گسیختگی) نهاده بود.

حل شدن، تحلیل رفتن Dissolve

.....
A branch of the *Umayyads*, a priori hostile to the *Abbāsids*, ruled in *Spain* and *North Africa* was in general too distant to be controlled properly.

شاخه ای از امویان، که خصومت قبلی با عباسیان داشتند، بر اسپانیا و شمال آفریقا حاکم شدند و بطور کلی آنقدر دور بودند که دستگاه خلافت نمی توانستند بدرستی آنان را کنترل کنند.

شاخه Branch

خصومت قبلی *priori hostile*

دور distant

بدرستی Properly

.....
Such lines of governors as the *Ṭūlūnids* in Egypt and the *Ṭāhirids* in Persia still behaved as faithful vassals of *Baghdad*, but their existence nevertheless paved the way for largely autonomous dynasties on the far eastern fringes of the Persian world, like the *Sāmānids* of *Transoxania* and the *Ṣaffārids* of *Sistan*, who forwarded taxation to *Baghdad* only rarely or not at all.

یک سلسله حکمرانان همچون طولونیان در مصر و طاهریان در ایران، هنوز مانند دست نشاندگان وفادار بغداد رفتار میکردند، اما وجود آنها علیرغم فرمانبرداریشان، راه را برای ظهور سلسله های عمدتا خودمختار (مستقل) در حاشیه شرقی تر جهان ایرانی مانند سامانیان ماوراء النهر و صفاریان سیستان هموار ساخت. سلسله هایی که بندرت به خلیفه بغداد خراج میدادند و یا اصلا نمیدادند.

رفتار کردن Behave

دست نشاندگان وفادار faithful vassals

صاف کردن، هموار کردن paved

خودمختار، مستقل Autonomous

حاشیه Fringe

بندرت Rarely

The effective authority of the *Abbāsids* became reduced to central Iraq, above all, in the tenth century, when an aggressive political *Shī'ism* triumphed temporarily over a large part of the central and eastern lands of the caliphate.

اقتدار مؤثر عباسیان بر عراق مرکزی کاهش پیدا کرد ، و بالاتر از همه اینکه در قرن دهم میلادی (چهارم هجری) ، این اقتدار در نتیجه پیروزی موقت یک جنبش تهاجمی سیاسی شیعی بر بخش وسیعی از سرزمین های مرکزی و شرقی خلافت ، کاهش یافت.

مؤثر Effective

تهاجمی Aggressive

.....

The *Fātimids* seized first North Africa and then *Egypt* and southern *Syria* setting themselves up in *Cairo* as rival caliphs.

فاطمیان، نخست افریقای شمالی را تصرف کردند، سپس مصر و جنوب سوریه (شام) را متصرف شده ، و در قاهره حکومت خود را به عنوان خلیفه رقیب (عباسیان) برپا کردند.

تصرف کردند Seized

رقیب Rival

.....

In Iraq and western Persia, the *Daylamī Būyids* rose to power entering *Baghdad* in 334/945 and reducing the *Abbāsids* to the status of puppets, with almost nothing left save their moral and spiritual influence as heads of *Sunnī* Islam.

در عراق و ایران غربی، آل بویه دیلمی با ورود به بغداد در سال ۳۳۴ ق. ، به قدرت رسیدند و جایگاه عباسیان را تا حد عروسک خیمه (شب بازی) تنزل دادند ، چنانکه برای آنها چیزی جز نفوذ اخلاقی و روحانیشان به عنوان پیشوایان اسلام اهل سنت باقی نماند.

عروسک Puppet

.....

The situation was saved for the '*Abbāsids* and for *Sunnī* orthodoxy in general by the appearance in the Middle East in the eleventh century of the Turkish *Seljuqs* , but the *Seljuqs*, while upholders of the *Sunna* from the religious point of view, did not intend to let the political power of the caliphs revive to the detriment of the sultanate which they had just established.

با ظاهر شدن ترکان سلجوقی در قرن پنجم /یازدهم در خاورمیانه، وضعیت به سود عباسیان و اهل سنت به طور کلی تغییر کرد. اما سلاجقه با آنکه از نقطه نظر مذهبی از حامیان اهل سنت بودند، اما قصد نداشتند که اجازه دهند خلفا از نو قدرت سیاسی خود را احیا کنند ، زیرا این کار به زیان سلطنتی بود که خود برقرار کرده بودند.

حامیان Upholders

قصد داشتند Intend

زیان Detriment

.....
It was only in the twelfth century, when the family solidarity of the Great *Seljuqs* was impaired and their authority thereby enfeebled, that the fortunes of the *Abbāsids* began to rise under such vigorous caliphs as *al- Muqtafi* and *al-Nāṣir*.

این تنها در قرن ۶ ق. / ۱۲ م. بود که وقتی انسجام و یکپارچگی خاندان سلاجقه بزرگ دچار مشکل شده و در نتیجه اقتدار آنها ضعیف شد، بخت و اقبال عباسیان دوباره تحت حکمرانی خلفایی قدرتمندی چون مقتفی و ناصر روی به اوج رسید.

Solidarity انسجام ، یکپارچگی

Impair خراب کردن، زیان رساندن، معیوب کردن

Enfeeble سست کردن ، ضعیف کردن

Fortune بخت، اقبال

Vigorous پرزور، نیرومند، زورمند، قوی ، شدید

.....
This recovery in the effective power and moral influence was, however, cut short by the Mongol cataclysm, and in 656 *Hülegü's* Mongol troops murdered the last *Abbāsid* caliph to rule in *Baghdad*.

اگرچه این احیای قدرت مؤثر و نفوذ معنوی (خلیفه عباسی) در نتیجه یورش ویرانگر مغول کوتاه بود و در سال ۶۵۶ ق. / ۱۲۵۸ م. سپاهیان مغولی هلاگو ، آخرین خلیفه عباسی را به قتل رسانده تا در بغداد به حکومت برسند.

Cataclysm یورش سیل آسا و ویرانگر

.....
The first three centuries of *Abbāsid* rule (eighth to eleventh centuries AD) saw the full flowering of mediaeval Islamic civilisation.

سه قرن اول حکومت عباسیان، (یعنی از قرن ۲ق. / ۸ م. تا ۵ ق. / ۱۱ م.)، شاهد شکوفایی کامل تمدن قرون وسطایی اسلامی بود.

.....
Literature, theology, philosophy and the natural sciences all flourished, with fertilising influences coming in from Persia and the Hellenistic and Byzantine cultures.

ادبیات، کلام (الهیات) ، فلسفه و علوم طبیعی با تأثیرات ثمربخش برآمده از فرهنگهای ایرانی، یونانی و بیزانسی رونق و شکوفایی کاملی پیدا کرد.

Theology کلام، الهیات

Flourish رشد کردن، رونق پیدا کردن

fertilising ثمربخش

.....
And it was in this regard apt for the Swiss orientalist *Adam Mez* to designate the tenth century that of the 'Renaissance of Islam'.

و از این بابت بود که به درستی، شرقشناس سوئیسی، آدام متز، قرن ۱۰ م. / ۴ ق. را قرن "رنسانس اسلام" منظور کرد.

Apt مناسب، شایسته، درست

.....
THE SPANISH UMAYYYADS: 138–422/756–1031

اموریان اسپانیا: ۱۳۸ تا ۴۲۲ قمری / ۷۵۶ تا ۱۰۳۱ میلادی

.....
Arab and Berber troops crossed over the Straits of *Gibraltar* from *Morocco* to Spain in 92/711 and speedily overthrew the *Visigoths*, the Germanic military aristocracy who had ruled Spain until then.

سپاهیان عرب و بربر در سال ۹۲ ق. / ۷۱۱ م. از تنگه جبل الطارق عبور کرده و از مراکش به اسپانیا (وارد شدند) و با سرعت ویزیگوتها را که از نظامیان اشرافی ژرمنی بودند و تا آن زمان بر اسپانیا حکومت داشتند، از بین بردند.